

نبی از تقیّه و کتمان عقیده

حضرة بهاء الله



نبی از تقیّه و کتمان عقیده

حضرت ولی امر الله:

1 - " اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البتّه کتمان نمایند و به تظاهر و تصنع متشبّث نشوند. عقیده خویش را در کمال جرأت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز مافی الضمیر خائف و نگران نشوند. البتّه بعموم یاران تأکید و توصیه نمایند تا از صراط مستقیم حقیقت و رشاد منحرف نگردند و بر حفظ مصالح امریّه و صیانت رفعت و منزلت امرالله و اعزاز کلمه الله موفّق و مفتخر گردند. مداهنه و مسامحه در این موارد مخلّ در نظام امرالله و علّت توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاکل متنوعه عظیمه در آینده نماید...". (ص ۲۰۱ منتخبات توقیعات مبارک)

2 - " عقیده کتمان نمایند و از تقیّه اجتناب بنمایند از پس پرده خفا برون آیند و قدم بمیدان خدمت گذارند. مضطرب و هراسان نباشند و بجانفشانی قیام نمایند. هر امری را فدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدأ جلیل و امر قویم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیّه و ملاحظات نفسیّه را فدای مصالح عمومیّه امریّه فرمایند. حکمت و تقیّه در گذشته ایّام کافل صون و حفاظت و حمایت مظلومان آن سامان بود و یگانه وسیله حفظ و حراست آئین حضرت یزدان ولی در این ایّام چون اعدای امر الهی و دشمنان آئین آسمانی برقع ستر و خفا را از وجه حقایق امریّه برانداخته اند و معتقدات اساسیّه اهل بها را کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و باثبات استقلال شرع حضرت بهاءالله پرداخته اند و باین سبب نبأ عظیم را در اقطار و اکفاف عالم معروف و مشهور نموده اند، تقیّه و کتمان عقیده علّت توهین و تحقیر است و در انظار اهل فراست بی مورد و مضرّ. مخالفین و معاندین این رویه را حمل بر جنّ و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند *أَسْتَحْلِفُكُمْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ بِذَلِّ الْجُهْدِ الْجَهْدِ وَالْقِيَامِ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْأَوْعَرَ الْخَطِيرِ وَالتَّمَسُّكِ بِهَذَا الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالسُّلُوكِ فِي هَذَا الْمَنْهَجِ الْقَوِيمِ . جَعَلَكُمْ اللَّهُ رَايَاتِ نَصْرِهِ وَ مَصَابِيحِ هِدَايَتِهِ وَ مَشَاعِلِ حُبِّهِ وَ مَطَالِعِ اقْتِدَارِهِ فِي بِلَادِهِ "*



TABLET

(ص ۲۰۳-۴ منتخبات توفیعات مبارک و ص ۶-۱۵۵ ج ۲ توفیعات مبارکه)

3 - " بهیچ وجه من الوجوه خود را تابع ادیان سابقه و شرایع منسوخه معرفی ننمایند و در امور اداری کما فی السّابق از مقررات حکومت و اوامر دولت سر موئی منحرف نگردند و تجاوز ننمایند ". (ص ۳۸۶ ج ۴ امر و خلق)

4 - " احدی خود را مسلمان ، مسیحی ، کلیمی و یا زردشتی ، معرفی ننماید . مسامحه و مساهله در این مورد تبری از امر الله است و تبری مُحَدَثِ انقلابی عظیم است و موجب خسروانی شدید زنده زنده ". (ص ۲۴۴ منتخبات توفیعات مبارک)

5 - " کتمان عقیده در هر حال و در هر موقعی مذموم و قبیح و مخالف مبادی سامیه این امر خطیر... در امور اداری چنانچه از قبل تأکید و تصریح گشت اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیه اهل بها و واجبات مقدسه آنان محسوب ولی در امور وجدانیّه که تعلق بمعتقدات دارد اهل بها و متمسکین بشریعه مقدسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند ".

(ص ۱۲۹-۳۰ ج ۳ توفیعات مبارکه)

6 - " در هر حال تقیه و کتمان عقیده و مداهنه ممنوع و مذموم و بکلی مخالف مصالح و مقتضیات امریه است "

(ص ۱۲۷ ج ۳ توفیعات مبارکه)

7 - " میلانی طهران در موضوع سبّ احوال از اکتمان احتراز نمائید و بمرکز اطلاع دهید . شوقی "

(ص ۳۸۵-۶ ج ۴ امر و خلق)

8 - " راجع به ستون مذهبی که در دفاتر مخصوص برای مستخدمین ترتیب داده شده فرمودند بنویس مقصد اصلی عدم ثبت کلمه اسلام و زردشتی و غیره است . سفید گذاشتن و یا خط کشیدن دلیل بر انحراف نه و مخالف صداقت نبوده و نیست . "

(ص ۱۴۹ ج ۳ توفیعات)

9 - " مبدأ اصلی که اسّ اساس است و انحراف از آن قطعاً ممنوع عدم کتمان عقیده و ترک تقیه و مداهنه با اولیای امور است "

(ص ۲۴۵ منتخبات توقیعات مبارک)

10 - " لهجه صراحت و شجاعت و صداقت یاران نتایج عظیمه در جامعه بخشد و علت اشتهار آئین نازنین در آن سرزمین . هرچند از وظیفه منفصل و از استخدام محروم و بحسارت مادی مبتلا ولی در حقیقت بکنز عظیم و سود بیکران فائز و مفتخر زیرا بمبادی قیمه این امر ناظرند و استقلال شرع مبین را مروج و به حبل صداقت متمسک و متشبث ". (ص ۳۸۶ ج ۴ امر و خلق)

11 - " هر نفسی در این موارد عقیده را کتمان نماید و یا آنکه از قبول رأی محفل استنکاف ورزد از حق انتخاب و عضویت محافل روحانیه هر دو () ممنوع و محروم ".

(ص ۱۷۷ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲) در کتاب مأخذ ، کلمه "دو" جا افتاده است و فقط "هر" نوشته شده ولی اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی مرقوم فرموده اند که "هر دو" صحیح است .

12 - " تجاوز از یک زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تأکید و نصیحت اُمنای محفل روحانی ، نتیجه اش در این ایام محرومیت از حق انتخاب در جامعه و از عضویت محافل روحانیه است ولی این انفصال اداری است نه روحانی . قرار قطعی و حکم نهائی راجع باُمنای بیت العدل اعظم است ". (ص ۱۵۴ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)